

يك دانه، دانه ای احترام دارم- آن را در باغیچه ای از دست از هایم می کارم- یکهو سبزمی شود ...  
جوانه می زند ... قد می کشد ... و روز بعد که بیدار می شوم- می بینم اوووو ... و دانه ام يك درخت  
شده است-

ذوق می کنم- درختم شگوفه می دهد- می خندم- میوه هایش در می آید- میوه هایش ترك می  
خورند و دانه هایشان می پرد بیرون- هر کدامشان يك طرف : یکی این طرف، در چشمم و یکی آن  
طرف، روی زبانم یکی توی قلبم، یکی روی پایم و یکی هم توی گوشم-  
همه باهم جوانه می زنند- حالا من يك باغ شده ام- پراز درخت های احترامی که میوه هایش  
ترك می خورد و دانه هایشان بیرون می پرد!

### فرهنگ (Glossary) :

|                           |                   |              |
|---------------------------|-------------------|--------------|
| to respect                | احترام کرنا       | احترام داشتن |
| to sow                    | بونا              | کاشتن        |
| suddenly, all of a sudden | اچانک، ناگهان     | یکهو (يك هو) |
| to grow tall              | بڑھنا، اونچا هونا | قد کشیدن     |
| to wake up                | بیدار هونا، جاگنا | بیدار شدن    |
| interest                  | جوش، ذوق و شوق    | ذوق          |
| to crack                  | پھٹ جانا          | ترك خوردن    |

### پُرسش / Exercise

- (۱) چون دانه بیدار شود، چه می بیند؟
- (۲) چطور دانه دانه باغی می شود؟
- (۳) سرگذشت درختی بنویسید -

